



این کار را انجام دهند.

روح همیاری

اکنون نگارنده متقاعد شده است که روند بازسازی کل اقتصاد آمریکا و شوروی و به تبع آن احیای اقتصادی کشورهای اروپای شرقی در حال پاگرفتن است. به ویژه به این دلیل که دو ابرقدرت آشکارا دست تفاهم و دوستی محکمی پسری یکدیگر دراز کرده‌اند. کشورهای جهان آزاد می‌بایست از این جهش اقتصادی استقبال کنند در اروپا چنین حمایتی باید شامل کل اردوگاه شوروی باشد و در این راستا از کمک و همکاری با ملل نیازمند اروپای شرقی نباید سر باز زده شود. در عین حال که باید بین پشتیبانی و مساعدت تمایز قائل شد.

ژاپن که حداقل در عرصه اقتصاد به قدرت عظیمی بدل شده است. می‌باید برای مشارکت در مزایای جهان شمول اصلاحات در اردوگاه شوروی بیشترین تلاش خود را به خرج دهد تا حداقل سهم را داشته باشد. درست همانگونه که آلمان غربی و سایر کشورهای آزاد و بازار مشترک عهده‌دار انجام این کار هستند.

اکنون که قرار است این همکاری چند ملیتی به نتایج ارزشمند و پرمحتوایی بیانجامد می‌باید که نیاز میرم و اساسی حمایت شونده‌گان را گوشزد نمود.

درست است که «عصر صلح و اقتصاد» در حال پیدایش است، اما در صورتی همکاریهای جهانی با شوروی و اروپای شرقی مشمر ثمر خواهد بود که از هر دو سو، یعنی کمک‌کنندگان و کمک‌شوندگان تمهیدات کافی و لازم انجام شود.

طبیعتاً جهان آزاد ملزم خواهد بود از محدودیت‌های بازرگانی خود علیه شوروی و اروپای شرقی بکاهد و یا به طور کلی آنها را از میان بردارد و نیز برای تسهیل مبادلات بازرگانی با اروپای شرقی و شوروی، اقدامات اساسی بکند.

اما در عین حال، در سراسر اردوگاه شوروی نیاز مبرم و عاجل به نوزایی در قلمرو ساختاری و نیز ایدئولوژی جامعه تشخیص داده می‌شود و فقط در صورت ظهور این نوزایی است که اردوگاه شرق می‌تواند همه کمکها و همکاریهای جهان آزاد را هضم و جذب نماید. در غیر این صورت استقبال شایانی از کمکهای جهان آزاد نخواهد شد و حمایت‌های عمده پولی بخش خصوصی و همکاری در سرمایه‌گذاری تکنولوژیکی احیای نوزایی اقتصاد بلوک شرق را تحقق نخواهد بخشید.

طبیعی است که کمک‌شوندگان بر این نکته واقفند که حمایت‌های هنگفت بخش خصوصی و یا همکاریهای آن، بدون چشم‌داشت سود و بازگشت سرمایه نخواهد بود و انسان دوستی غیرانتفاعی خاص کمکهای محافظ دینی برای مردمان بی‌خانمان است و صرفاً در مورد کمکهای صلیب سرخ جهانی و حکومتها صادق می‌باشد.

اما، اکنون می‌توان اطمینان داشت که چنین دشواریهای متقابل اقتصادی- و نیز درک متقابل حقاقت‌آمیز بودن مسابقات تسلیحاتی- در نهایت ابرقدرتها را به گفت و شنودی کشانده که پی آمد آن گشایش دروازه‌های عصری کاملاً نوین است.

طنز تاریخ و عزمی راسخ

در اینجا بر آنیم تا درباره رشد اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم، بی‌پرده به نقل نوعی طنز تاریخی بپردازیم:

دو پیروز جنگ جهانی دوم (آمریکا و شوروی) بصورت شکست‌خورده‌گان عمده عرصه اقتصاد درآمده‌اند و دو بازنده اصلی آن جنگ (ژاپن و آلمان غربی) به پیروزمندان شکست‌آور و رعب‌انگیزی بدل گشته‌اند.

اکنون دیگر این طنز تاریخی یقیناً در روح هر آمریکائی و یا روسی، طعمی تلخ بجای می‌گذارد. و نیز مطمئناً می‌توان گفت که دو ابر قدرت بعد از جنگ دوم برای سبک کردن بار هزینه‌های نظامی، به نوعی درک مشترک ناخواسته رسیده‌اند و از هم اکنون می‌توانند و باید هم که بتوانند تلاش خویش را، صرف بازسازی توان اقتصادی خود نمایند تا آنها به سطح عادی و صلح‌چربانه‌ای برسند و یا شاید حتی به شیوه ژاپنی (کاهش هزینه‌های نظامی به حداقل و افزایش هزینه‌های تولیدی و بازرگانی به حداکثر)

زمانه دستخوش دگرگونی است

در پهنه گیتی دگرگونی آغاز شده است. نگارنده به اتفاق گروه زیادی از ناظران اوضاع واحوال جهان، بر این باور است که گیتی چست و چالاک، دراماتیک و ناگهانی، متحول می‌گردد؛ از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) به این سو، جهشی آشکار و بی‌بدیل در تاریخ بشری رخ نموده است.

نگارنده اعتقاد دارد گردهمائی سران دو ابر قدرت در سپتامبر گذشته که بر روی عرشه کشتی در ساحل مالت برگزار شد، در اوضاع کلی و سیاسی جهان دگرگونی‌ای ناگهانی ایجاد کرده است. بدین سان عصر تنازعات ایدئولوژیک به سرآمده و عصر گفت و شنود آغاز می‌گردد؛ عصر گسترش قدرت نظامی جای خود را به عصر اولویت اقتصادی و بهروزی مردم می‌دهد.

هم‌اکنون در آستانه دهه ۹۰ هستیم وقایع اخیر و عصر نوین صلح و اقتصاد را بشارت می‌دهند. تا بحال دو ابر قدرت، آمریکا و شوروی در میان دشواریهای عظیم اقتصادی نظیر دشواریهای مالی کوه‌آسا و کسری موازنه پرداختها با هزینه‌های دفاعی کمرشکنی دست و پنجه نرم می‌کردند که بدون توجه به سرنوشت بشریت، صرفاً برای عرض اندام و هل من مبارز طلبیدن در روز مبادا، صورت می‌گرفت.

آغاز عصر صلح

دهه ۹۰

و اقتصاد